

## قلعه قسطین لار

### (دژی از اسماعیلیان الموت)

عنایت الله مجیدی

چکیله: به رغم آنکه در سال‌های اخیر مسایل تاریخی و پژوهش‌های باستان‌شناسی دژهای اسماعیلیان الموت، متولیان شایسته‌ای پیدا کرده است و شاهد ده‌ها اثر ارزشمند در این زمینه هستیم، هنوز در این منطقه دژهای وجود دارد که کاملاً ناشناخته و گمنام مانده و درباره آنها کار شایسته‌ای صورت نگرفته است. قلعه قسطین لار واقع در روبدار الموت قزوین، یکی از آن دژهای است. در این مقاله که تحقیقی است تاریخی و جغرافیایی درباره این دژ، نخست به بیان وجه تسمیه نام قلعه و سپس به نام خاص و تاریخی دژ - یعنی لار - و در نهایت به بیان موقعیت جغرافیایی آن پرداخته شده است. در پرتو همین کوشش، تاریخ حقیقی بنای دژ نیز روش شده که ۵۳۸ قمری است، بنابراین و به طور قطع از بنای اسماعیلیان الموت به شمار است.

کلیدواژه: قسطین، لار، لاره بزم (بشم)، سربزم روبدار، روبدار الموت، مصالح و مواد دژ.

نخستین آبادی در مسیر جاده اصلی قزوین به روبدار الموت، در فاصله ۴۰ کیلومتری قزوین، قسطین لار است.<sup>۱</sup> دژ قسطین لار، در ۱ کیلومتری و نرسیده به محل این آبادی، در بلندای «کوه قلعه»<sup>۲</sup> آن قرار گرفته و از سمت چپ جاده اصلی تا بالای دژ، نیم ساعت

۱. نخستین آبادی‌های روبدار، میرک و خنجر بلاح است، اما این دو آبادی از جاده اصلی دور افتاده‌اند.

۲. فرهنگ جغرافیایی قزوین: ص ۴۳۹.

پیاده راه است. در باب نام واقعی و خاص این دژ، نظر قطعی نمی‌توان داد، اماً اجمالاً اینکه این دژ به لحاظ نزدیکی به محل قسطنی‌لار به همین نام نامیده شده است. بنابر دلایلی احتمال دارد که نام قسطنی‌لار، از لار، گرفته شده باشد؛ بدین معنی که در میان آبادی‌های روودبار، سه آبادی هست که «قسطنی» در نام آنهاست: قسطنی، قسطنی رود، قسطنی‌لار. مقید ساختن دو آبادی به رود و لار، ظاهراً برای تمایز ساختن سه قسطنی از هم است؛ یعنی یکی قسطنی اصلی است، دومی در مسیر رود واقع است و سومی کنار دژ لار قرار گرفته است. بدین ترتیب اهالی می‌توانند سه قسطنی را به سهولت از هم باز بشناسند. بهترین شاهد در تأیید چنین استدلالی، شاید کلمه «روودبار» باشد که برای بازشناختن آن از میان چندین روودبار در ایران، آن را به نام قلعه الموت که شهرت جهانی داشته است، مقید ساخته<sup>۱</sup> و به آن «روودبار الموت» گفته‌اند.

حمدالله مستوفی (سدۀ هشتاد) نام برخی از دژهای روودبار الموت را ذکر کرده است: «در مدت یک ماه قرب پنجاه قلعه حصین چون [قلعه] الموت و میمون دز و لار و سروش و سرخه دزک و پیره و بهرام دز... و غیر آن مسخر شد...». <sup>۲</sup> ظفرنامه نیز همین معنا را متذکر شده است:

چو لار و سروش و چو سرخه دزک  
که بودی سر باره‌شان بر فلک  
چو تیره [بیره] چو بهرام دز آنک کس  
ندیدی به مردی برو دست رس<sup>۳</sup>  
از آنجا که جوینی - و حمدالله مستوفی - نام قلعه‌هایی را که در منطقه روودبار الموت  
قرار گرفته است، پشت سر هم و به ترتیب آورده و بعد از آن، دیگر دژهای خارج از  
منطقه را نام برده است، چنین می‌نماید که در نوشته جوینی مقصود از لار، دژی در  
روودبار الموت است که احتمالاً همین دزیاد شده باشد. ممکن است گفته شود مقصود از  
لار در اینجا، لاری است که نزدیک دماوند واقع است، اماً بنا به روایت صاحب تاریخ  
جهانگشا، که اکنون نقل می‌کنم، این نظر ضعیف می‌نماید: «پادشاه جهانگشا از  
فیروزکوه گذر کرد... چون موакب پادشاه به حدّ قصران رسید، قلعه شاهدیز را که بر ممر  
افتاده بود... در حصار گرفتند... و دو سه دیگر را که در آن حوالی بود، بگرفتند... و در

۱. منطقه روودبار و الموت در متنون جغرافیایی، تا حدود قرن ۸ هق، به نام روودبار شناخته می‌شد.

۲. مستوفی، حمدالله (۱۳۸۱): ص ۵۲۷.  
۳. همان (۱۳۷۷): ص ۱۱۸۹.

عباس آباد... مقام کرد و از عباس آباد به یسکله دز [طالقان قزوین] نزول کرد.<sup>۱</sup> گزارش جوینی، از فیروزکوه تا سرحد الموت را در بر می‌گیرد، و از چنین قلعه‌ای که به نوشته حمدالله مستوفی دارای نام خاص و مشهور، یعنی لار بوده است، در خارج از الموت، ذکری به میان نیامده است.

به رغم نظر و نتیجه بالا، علاقه‌مندم اخباری از دو منبع قدیم‌تر و یک منبع مربوط به قرن دهم، برای روشن‌تر شدن موضوع، نقل کنم:

«... در دوم محرم [۵۳۸ هق] لشکر سلطان محمود - یا مسعود - [بن محمد بن ملکشاه سلجوقی] در رودبار آمدند و بر سریشم میان رودبار و قزوین... و به شهکوه تاختند،... و به پای لمسرتاختند... و به سریشم رجوع نمودند... [و در ۵۳۸ هق] قتلغ ابه، والی قزوین، بالشکری قصد رفیقان کرد... خصمان بازگشتند و رفیقان به لار شدند و آنجا دزی استوار بنا کردند که به زیر سریشم قزوین است (یا به سریشم قزوین نزدیک بود). قتلغ ابه از بزرگان عراق بود، یاوری خواست که نگذارند که [رفیقان آن] قلعه تمام کنند. لشکری آراسته از... همه‌جا بیاورند و یک چند کوشیدند... و دژ در آن زمستان تمام شد - یا رفیقان دژ لار در آن زمستان تمام کردند در غایت استحکام - ... [در ۵۴۱ هق] کیا محمد بن بزرگی امید پسر خود حسن را به نیابت خویش به الموت نصب کرد و خود به لار رفت... و به الموت آمد»<sup>۲</sup>؛ «در ۵۴۳ کیا محمد به جانب لار رفت... و از آنجا به سریشم قزوین رفت.»<sup>۳</sup>

و: «چون مهدی کیای کامیار و... مدّتی در لار بزم [بشم] و قزوین می‌گشت<sup>۴</sup>... چون میرزا محمد بایستنفر از هرات به سرحد قزوین رفت؛ باید به لار بزم تشریف فرمایند. از لوسن به رودبار لمسر... هیر... به شهرستان علیا... و روز دیگر به لاره بزم [در] موضوعی که به دریاوه مشهور است.. واصل گشتند.»<sup>۵</sup>

از آنچه نقل شد، اجمالاً سه موضوع در خور بررسی است: بزم (بشم) میان رودبار و

۱. جوینی، عظاملک: ج ۳، ص ۱۰۹.

۲. رشیدالدین فضل الله همدانی: صص ۱۵۵-۱۵۴؛ کاشانی، ابوالقاسم: صص ۱۹۱، ۱۹۰.

۳. همان، صص ۱۹۲-۱۹۳. ۴. مرعشی، میر ظہیرالدین: ص ۱۳۴.

۵. مرعشی، میر ظہیرالدین: ص ۲۵۸-۲۵۹.

قزوین، لار، الموت و روذبار. معنای لغوی بشم، کتل، گردنه و تنگتای درکوه است.<sup>۱</sup> اما معنای اصطلاحی و خاص بشم در اینجا، در لار بشم (لاربزم) یا لاله بشم علیای رودبار، روشن می‌شود که نام یکی از نواحی شش‌گانه این منطقه، شامل آبادی‌های واقع در جنوب روذخانه شاهرود که بر دامنه‌ها و ارتفاعات تا گدوك روذبار است، اطلاق می‌شود. جز این، در نزدیکی قلعه، تپه‌ای وجود دارد که خاک آن سرخ است و اهالی، آنجا را سُرخ بژمه می‌گویند که حکایت از کاربرد این لفظ در این منطقه می‌کند. لار در متون فوق، هم به همین ناحیه مرتبط است و بالار معروف -که قسمتی از ناحیه لواسان و روذبار و لورا و شهرستانک است و تا الموت ۱۷۵ کیلومتر فاصله دارد- هیچ ارتباطی ندارد. بنابراین آنجا که می‌گوید از الموت به لار رفت، مقصود از بخش الموت به بخش روذبار -که قسمتی از آن، ناحیه لار یا لاله بشم یا لاربشم علیا است- رفته است که قلعه لار یا قسطنطیل لار هم در این ناحیه، بر دامنه گدوك روذبار قرار گرفته و این معانی دقیقاً با سیاق و مفاد جمله «به لار رفت و آنجا دڑی استوار کردند که به سربشم قزوین نزدیک بود» اتفاق کامل دارد. افزون براین، شهکوه، سربشم، لمسر، لار، شهرستان علیا، روذبار لمسر [روذبار محمد زمان خان] و هیر، مجموعه‌ای از آبادی‌ها و استحکامات نزدیک به هم در روذبار (الموت) است که در این نوشته‌های کهن به تصویر کشیده شده است.

در شهریور ماه ۱۳۸۳ که به همراه دو تن از برادرانم از این دژ دیدن کردیم، از آثار برجا مانده آنجا -که حکایت از پایه استواری آنها دارد- فیلم و عکس‌هایی تهیه شد. متأسفانه دیده شد که افراد سودجو و مخرّب در اینجا هم کندو کاو کرده‌اند و این عمل به نوبه خود در ویرانی دژ مؤثر بوده است. با در نظر داشتن موقعیت و جایگاه جغرافیایی قلعه قسطنطیل لار، که در آغاز منطقه روذبار الموت قرار دارد، به نظر می‌رسد که در سال‌هایی که این ناحیه در معرض هجوم مخالفان اسماعیلیان الموت قرار داشته، این دژ حتماً باید نقش مهمی ایفا کرده باشد. علاوه بر این، این مکان برای اسماعیلیان بسیار بالاهمیت بوده، زیرا این دژ به گونه‌ای ساخته شده که با غالب دژهای روذبار الموت در دیدرس مستقیم است و همین موقعیت، کار خبر رسانی را تسريع و تسهیل می‌کرده است. در عین حال به نظر می‌رسد که باید از نخستین دژهایی باشد که به دست

۱. دهخدا، علی اکبر؛ ذیل کلمه بشم (بزم).

مهاجمانی که از جانب قزوین به رودبار آمده‌اند، به ویرانی کشیده شده است. از پژوهشگران داخلی، منوچهر ستوده و محمدعلی گلریز در تحقیقات خود در باب این منطقه و دژهای آن، از این دژ فراموش شده ذکری نکرده‌اند و جز برخی اشارات کوتاه و کم‌اهمیت، در دیگر آثار فارسی<sup>۱</sup>، اطلاع قابل توجهی در این باره از آنها به دست نمی‌آید.

از محققان خارجی، خانم فریا استارک<sup>۲</sup> (۱۸۹۳-۱۹۹۳م) جهانگرد و پژوهشگر انگلیسی، که در ۱۹۲۷ و ۱۹۳۱م (۱۳۰۶ و ۱۳۱۰ش) از منطقه رودبار الموت و قسطنی لار بازدید کرده است، در باب این دژ مطالعی دارد: «هنگامی که [آبادی] مِرک را ترک می‌کردیم، بوی نم و خاک دل‌انگیز همه‌جا را فراگرفته بود. همراه رستم خان که به عنوان راهنمای با من آمده بود، در امتداد جاده‌ای که متنهای به ارتفاعات اطراف می‌باشد، به راه افتادیم. دره از دور چون سفینه‌ای بود که در حال حرکت بر روی پرده‌ای نقاشی شده باشد. این جاده چنان شبی تندی داشت که هیچ وقت برای ما امکان صعود از آن وجود نداشت. رستم خان می‌خواست ما را برای تماشای دژ قسطنی لار که در ملک او قرار گرفته بود، ببرد. این قلعه مثل مقر فرماندهی بوده است و باستانی آن را برای نگهبانی یا دفاع جامعه در برابر معابری که از دشت قزوین می‌آید ساخته باشند. در سمت چپ چیزی غیر از دیوارهای ابتدایی بدنهایی بدنمایی که از سنگ ناصاف آغشته به ساروج ساخته شده است، دیده نمی‌شد. این قلعه محوطه‌ای به ابعاد ۸۰۰ در پنجاه فوت را در بر می‌گرفت.»<sup>۳</sup>

دومین خاورشناسی که در ۱۹۸۲م/۱۳۶۱هش این دژ را بررسی کرده، مهندس و محقق سخت‌کوش آلمانی ولفرام کلایس<sup>۴</sup> است. گزارش نسبتاً مبسوط او از آثار و اشیاء

۱. آثاری که فقط یادی از این قلعه داشته‌اند: فرهنگ جغرافیایی قزوین: ص ۴۳۹؛ ورجاوند، پروین: ص ۲۳۳؛ رزم آرا: ج ۱، ص ۱۶۲ (در این مأخذ درباره این دژ آمده است: «قلعه خرابه در جوار این ده [قسطنی لار] روی کوه وجود دارد که قدیمی است.»).

2. Freya Stark

۳. استارک، فریا: ص ۲۷۷

4. Wolfram Kleiss

به جا مانده از دژ قسطنطین لار، در ضمن مقاله‌ای انتشار یافته که پس از نقل بخشی از آن در اینجا<sup>۱</sup>، به برخی نکات نوشته که احتیاج به توضیح دارد، در پایان مقاله اشاره می‌کنم: «جاده ماشین رو قزوین به الموت، در ۵۰ کیلومتری مرکز شهر قزوین، در ارتفاع ۹۸۰ متری، شاهروド را به واسطه پلی (پل سیاه دشت) قطع می‌کند... در ۱۱ کیلومتری جنوب غربی پل سیاه دشت یک قلعه دیگر [اسماعیلیان<sup>۲</sup>] (نزاریه) به نام قطبیان (قطبیلان نیز نامیده شده) [= قسطنطین لار] تاکنون ناشناخته مانده بود... [این قلعه]، بر فراز قله‌ای که از مناطق کوهستانی پیرامونش ارتفاع بسیار بیشتری دارد، قرار گرفته.

از قلعه [قسطنطین لار] (عکس، ۳۱/۲) قلعه الموت، صخره‌های میمون دژ [مقصود غار شمس کلاهه است] و قلعه لمسر را می‌توان دید. این قلعه مشرف بر راه مستقیم میان الموت و قزوین و نیرومندترین تأسیسات جنوب شاهروド و پاسگاه [اسماعیلیان] در برابر قزوین بوده است. با توجه به این مزیت‌های استراتژیک، به احتمال قوی می‌توان [قسطنطین لار] را از قلاع اسماعیلیه به شمار آورد، گرچه دلیل مطمئنی بر این دعوی نمی‌توان اقامه کرد. این قلعه در ۱۷۹۰ متری سطح دریا قرار دارد و به شکل یک مستطیل دراز است که با عنایت به اوضاع طبیعی منطقه ساخته شده است. [قسطنطین لار] به شدت و به احتمال قوی به دست مغول‌ها آسیب دیده است. برج‌ها بیش از همه ویران شده‌اند. چنین می‌نماید که تأسیسات قلعه به شکل منظم و سیستماتیک تخریب شده‌اند و ممکن است که این کار در دوران صفویه، زمانی که قزوین را پایتحت ساخته و در قلعه الموت نیز زندانی بنا کرده بودند، صورت گرفته باشد. احتمالاً در همین دوران [قسطنطین لار] غیرقابل استفاده شده است. برج‌های این قلعه، به رغم آسیب دیدگی شدید، (عکس، ۳۱/۳) نقاط مشخص کوئی بقاوی ویرانه را (عکس، ۳۲/۱) که شانگر وسعت این تأسیسات است (تصویر ۷)، تشکیل می‌دهند. قلعه بر پهنه قله، از شرق به غرب کشیده شده و دروازه آن در جنوب مشخص است. هم‌چنین راه صعودی از جاده قدیم قزوین به الموت که در جانب شرقی از پای قلعه می‌گذرد، تشخیص داده می‌شود (تصویر ۷). دیوارهای بنایی درون قلعه و از جمله دو آب انبار قابل تشخیص است. مجموعه

۱. از مهندس محمدعلی مولوی که با گشاشه روبی نوشته کلایس را، به خواهش من و برای درج در این مقاله از زبان آلمانی به فارسی ترجمه کردن، بسیار سپاسگزارم.  
۲. در متن حشائش است.

تأسیسات شامل دو بخش است. بخشی در شیب جنوبی جلوی قلعه و دیگری بخش فوچانی اصلی که در ارتفاع بالاتری قرار دارد (تصویر ۷). باروهای جنوب قلعه بهتر باقی مانده‌اند (عکس، ۳۲/۲). شیب بالای جاده قدیم قزوین به الموت در شرق قلعه قسطنی لار، با دو برج که در مسافتی جلوتر از قلعه ساخته شده‌اند، مجھز شده است که استحکامات اضافی قلعه را تشکیل می‌دهند (تصویر ۷). چنین سیستمی برای حفظ امنیت جناح قلعه، در قلعه آسارا، واقع در جاده کرج - چالوس نیز دیده می‌شود.<sup>۱</sup> چنین می‌نماید که اسماعیلیه از این عنصر (سیستم) دفاعی به خوبی بهره می‌گرفته‌اند.

در محوطه قلعه [قسطنی لار] اشیاء سفالین بسیاری دیده می‌شود: در ظروف سفالین بدون لعب (تصویر ۸) پیشتر یک باریکه حکاکی شده دیده می‌شود و لبه‌های ظروف، ضخامت بیشتری دارند. رنگ‌های سفال‌های بدون لعب، از خاکستری مایل به زرد روشن، تا قهوه‌ای مایل به سُرخ روشن را در بر می‌گیرند. یک قطعه شکسته خاکستری مایل به زرد روشن، با مهرهای مثلث شکل که گوشه‌های آن گرد شده، تزیین گردیده است (تصویر ۸-ST). قطعه شکسته دیگری به رنگ قهوه‌ای مایل به خاکستری را می‌توان به شکل یک در دیگ، آن‌گونه که در آن روزگار (دیده شود ۱۲/۶) متداول بوده است، تکمیل کرد (تصویر ۹). سفال‌های لعابدار محوطه قسطنی لار بیشتر به رنگ‌های ساده، فاقد اشکال زیستی و بسیار ساده‌تر از سفال‌های الموت و لمسنند. این موضوع تفاوت‌های روشن در اهمیت و کارکرد هریک از این قلاع را نشان می‌دهد.

در سفال‌های لعابدار قلعه قسطنی لار، رنگ‌های زیر دیده می‌شوند: سبز تیره (تصویر ۱۰ به شماره ۱۷، I)، بنفش (بادمعجانی) (تصویر ۱۰، شماره ۲)، سبز سیر (تصویر ۱۰، شماره‌های ۱۶، ۱۳، ۹، ۴، ۳)، قهوه‌ای مایل به زرد (تصویر ۱۰، شماره ۵).

سفال‌های اسفناجی و تخم مرغ (تصویر ۱۰، شماره‌های ۶.۷). سفال‌های اسفناجی و تخم مرغ یا حکاکی‌های تزیینی (تصویر ۱۰ شماره ۸)، سفال‌های لعابدار خاکستری مایل به زرد روشن (تصویر ۱۰، شماره‌های ۱۲، ۱۰) و سفال‌هایی با لعب زرد (تصویر ۱۰،

1. AMI, BAND 12, 1978, p:24

این قلعه نزدیک دهکده [= دهستان] آسارا، ۵۳ کیلومتری شمال کرج، بالاتر از جاده کرج به چالوس واقع است.

شماره‌های ۱۵، ۱۴، ۱۱.<sup>۱</sup>

\*

ولفرام کلایس در ضبط نام صحیح این قلعه، دچار اشتباه شده است، یعنی به جای قسطنی‌لار، قطینار و قوطیلان آورده که با هیچ‌بک از ضبطهای تاریخی نام آبادی و قلعه یاد شده، اتفاق ندارد. ظاهراً از گزارش ۱۹۲۷ م خانم فریا استارک درباره این قلعه نیز اطلاع نداشته است. تحقیق کلایس درباره قلعه کامل است، اما نظریاتش درباره اشکال و اشیاء اجمالي است و بنابراین به مطالعه بیشتری نیاز دارد. کلایس اطمینان قطعی ندارد که قلعه قسطنی‌لار متعلق به دوران اسماعیلیان باشد. با توجه به شواهد متقن تاریخی که در همین نوشتہ با آن آشنا شدیم، می‌توان گفت که قلعه‌لار یا قسطنی‌لار در ۵۵۳۸ ساخته شده است. و همانطورکه در آغاز گفته شد، این قلعه باید در نخستین حمله‌های مغول به نابودی کشانده شده باشد و با قلعه‌الموت که در دوران صفویه به زندان تبدیل شده است، ارتباطی ندارد.

علاوه بر این، با دردست داشتن مصالح و اشیاء به جا مانده و نیز امکانات علمی، اثبات این موضوع باید چندان دشوار باشد. بنا به این دلایل، نظر کلایس به دلایل متقاعد کننده علمی - پژوهشی مبنکی نیست. *علوم اسلامی*

### کتابشناسی

- استارک، فریا (۱۳۶۴): سفری به دیار الموت، لرستان و ایلام، ترجمه علی محمد ساکی، تهران، علمی.
- جوینی، عظاملک (۱۳۵۵): تاریخ جهانگشا، تصحیح محمد قزوینی، ج ۳، لیدن، بریل.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۴۵): لغت‌نامه، تهران، سازمان لغت نامه.
- رشید الدین فضل الله همدانی (۱۳۶۵): جامع التواریخ، تصحیح محمد تقی دانش پژوه، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- سازمان جغرافیایی (۱۳۷۸): فرهنگ جغرافیایی قزوین، ج ۲۶، تهران.

1. Mittelalterliche Burgen im Elburzgebirge und südlich von Qom: Archaeologische Mitteilungen aus Iran. Band 15, 1982: 137-258.

- کاشانی، ابوالقاسم (۱۳۶۶): زبدۃ التواریخ، تصحیح محمد تقی دانش پژوه و مدرسی زنجانی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مرعشی، میر ظهیر الدین (۱۳۴۷): تاریخ گیلان و دیلمستان، تصحیح منوچهر ستوده، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- مستوفی، حمدالله (۱۳۸۱): تاریخ گزیده، به اهتمام عبدالحسین نوائی، تهران، امیرکبیر.
- (۱۳۷۷): ظرف‌نامه، به کوشش نصرالله پور جوادی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۲ جلد.
- ورجاوند، پرویز (۱۳۴۹): سرزمین قزوین، تهران، انجمن آثار ملی.
- رزم آرا (۱۳۲۸): فرهنگ جغرافیایی ایران، استان مرکزی (آبادی‌ها)، ج ۱، تهران، دایرة جغرافیایی ارتش.



پس از آشنایی با قلعه قسطین لار، عکس‌هایی را که توسط آفاسی مجیدی، از آثار به جا مانده آن گرفته شده، مشاهده می‌کنید:

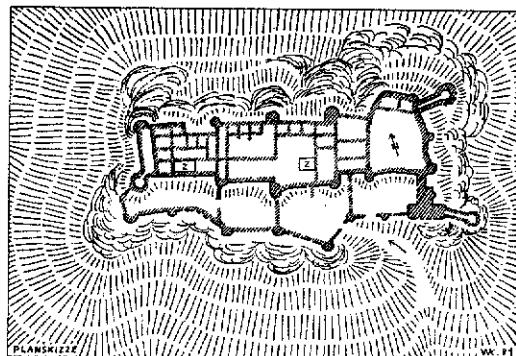


Abb. 7. Gucinar, Planskizze der Burg

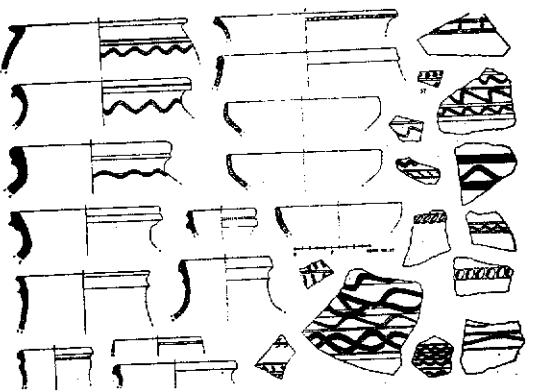


Abb. 8. Gutinar, unglasierte Keramik

۸. سفال های بدون لعاب.

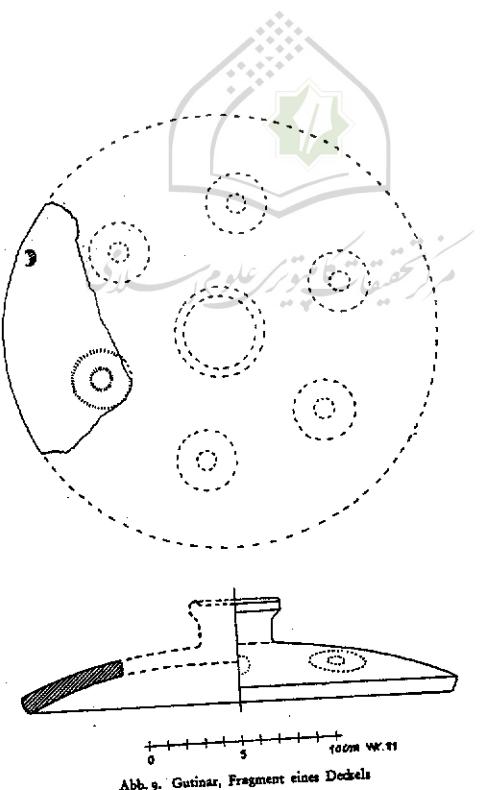


Abb. 9. Gutinar, Fragment eines Dodes

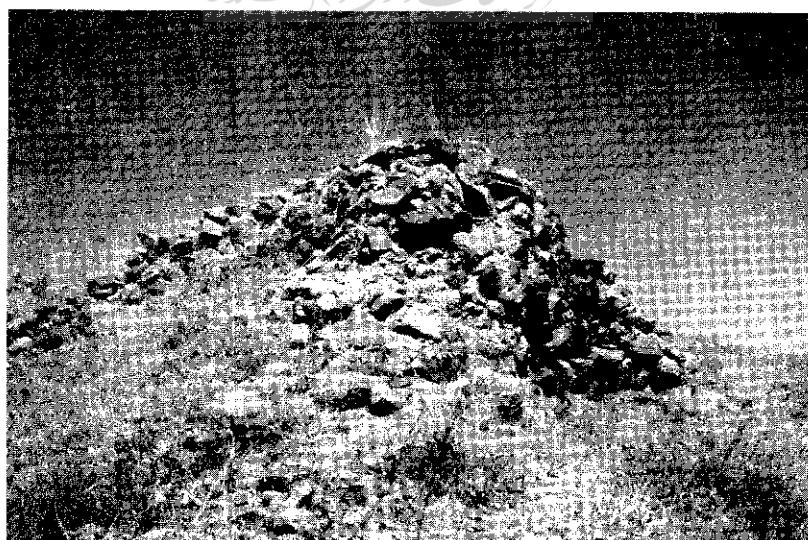
۹. قطعه شکسته به شکل در دیگ (قلعة قسطين لار).



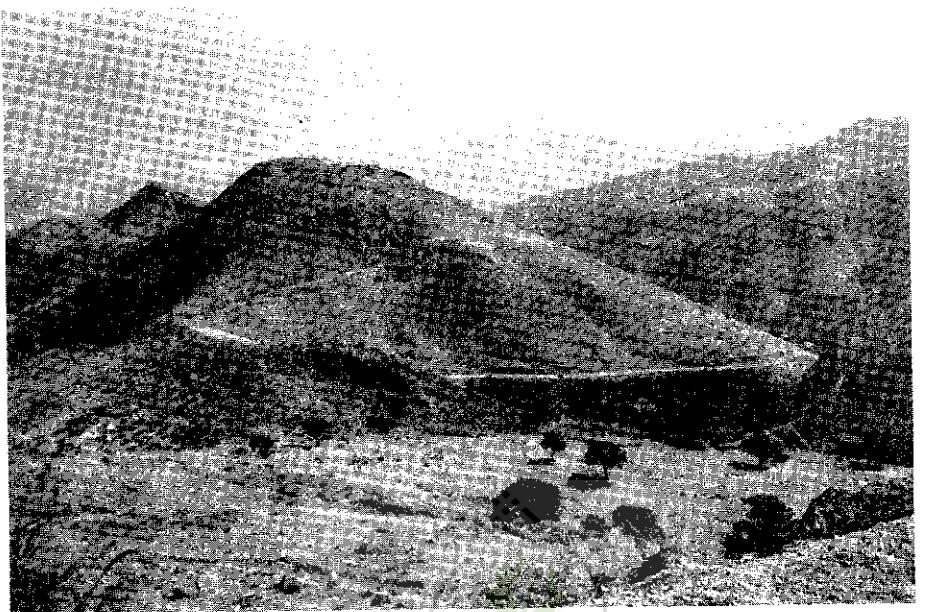
Abb. 10. Gutinar, glasierte Keramik

۱۰. سفال‌هایی با لعاب زرد.

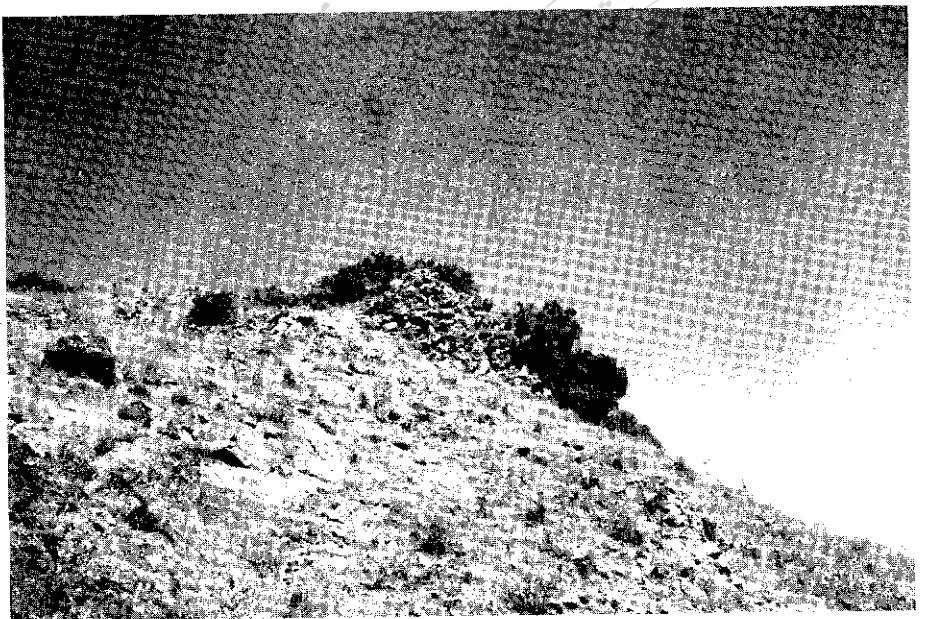
مرکز تحقیقات فناوری علوم اسلامی



۳۱/۱. باقیمانده استحکامات شرق قلعه.



۳۱/۲. منظره قلعه، از جانب جنوب.



۳۱/۳. باروی ویران شده.



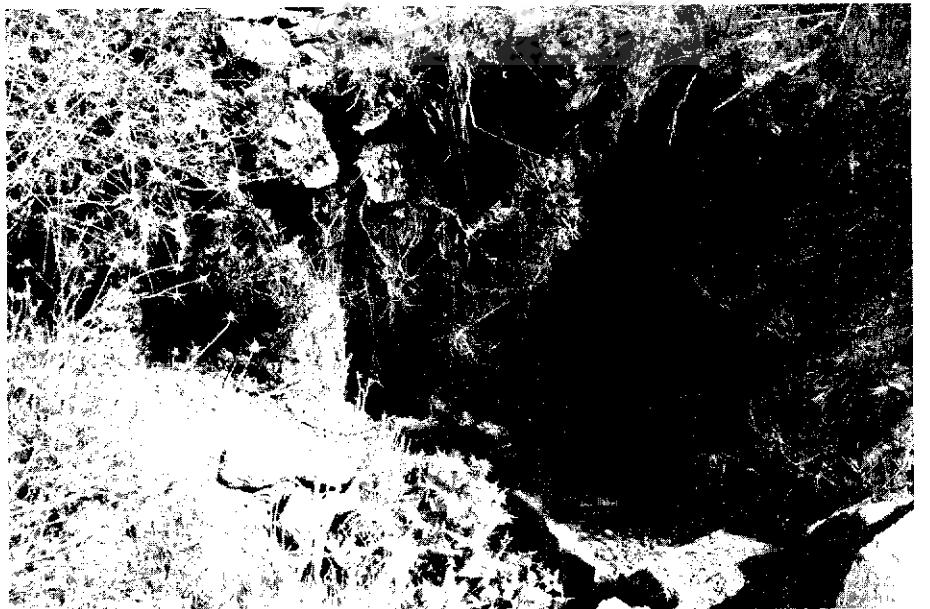
.۳۲/۱. منظره قلعه، از جانب غرب.



.۳۲/۲. باروی قلعه از جانب جنوب.



.۳۲/۳. بناهای تخریب شده جنوب قلعه.



.۳۲/۴. بالای قلعه که حفاری شده.